

نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال ششم / شماره دوم / پیاپی ۱۱ / پاییز - زمستان ۱۳۹۹

بررسی وجود رابط معلول از دیدگاه ملاصدرا

سینا علوی تبار^۱

روح‌الله سوری^۲

چکیده

عین‌الربط بودن معلول، از سوی صدرالمتهلین بارها مورد استدلال و استشهاد قرار گرفته است. روشن است که از دیدگاه او وجود معلول در ذاتش محتاج به علت است و این احتیاج، مقوم معلول است و ممکن نیست که معلول در وجود یا عدم، استقلال داشته باشد. آنچه مورد بحث و کلام است، این است که آیا امکان دارد عقل، ذات معلول را با قطع نظر از علتش و به طور مستقل لحاظ کند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا معلول می‌تواند مورد اشاره استقلالی عقل قرار گیرد یا نمی‌تواند؟ ما در این مقاله مبین ساخته‌ایم که اشاره استقلالی عقل به معلومات، منافاتی با عین‌الربط بودن در خارج ندارد و دلایل جناب صدرالمتهلین برای نفی استقلال عقلی معلومات تام نمی‌باشد.

کلیدواژگان

وجود رابط، وجود رابط معلول، حقیقت معلول، ادله وجود رابط، عین‌الربط، ملاصدرا.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه قم، مدرس علوم عقلی در حوزه علمیه قم؛ (Alavitabar@mailfa.com).

۲. استادیار فلسفه دانشگاه خوارزمی تهران؛ (souri@khu.ac.ir).

مقدمه

در فلسفه اسلامی وجود، به وجود مستقل یا فی نفسه و وجود فی غیره یا رابط تقسیم می شود. این مسأله یکی از مهمترین مباحث فلسفی است که نتایج فراوانی در مباحث گوناگون فلسفی دارد. از جمله این مسائل مسأله رابطه علت و معلول در امور عامه و رابطه ممکنات با واجب تعالی در الهیات بالمعنی الاخص است. بحث درباره وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی از فارابی، ابن سینا و شیخ اشراق شروع شده و توسط میرداماد و صدرالمتألهین تکمیل می شود. وجود رابط در فلسفه اسلامی حداقل دارای چهار کاربرد است: نسبت حکمیه (پیوند دهنده دو مفهوم مستقل موضوع و محمول)، مطابق نسبت حکمیه اتحادی در قضایا، مطلق نسبت و اضافه خارجی، وجود رابط معلول، که از این میان معنای چهارم مد نظر این پژوهش قرار دارد.

تقسیم موجود به رابط و مستقل و تعریف آن دو و همچنین عین الربط بودن معلول مورد قبول قاطبه فلاسفه اسلامی است. مقصود از عین الربط بودن معلول آن است که ارتباط با علت عین وجود خارجی معلول است. آنچه در حکمت متعالیه درباره وجود رابط و مستقل ابداعی و از اهمیت زیادی برخوردار است؛ تبیین جدیدی از مسأله عین الربط بودن وجود معلول است با این بیان که معلول در ذهن نیز عین ربط به علت است به گونه ای که در ذهن نیز نمی توان آن را به ذات و ربط به علت تحلیل کرد. در تفسیر ابداعی صدرالمتألهین از وجود رابط معلول، وجود رابط فاقد جنبه فی نفسه است؛ پس وجود رابط چیزی نیست جز همان خود ربط، وابستگی، قیام، حلول، صدور، ایجاد، عروض و امثال آن ها. پس وجود رابط اگر بماندگی می لحاظ شود نه مفهوم اسمی وجود از آن حاکی و بر آن صادق است و نه مفهومی ماهوی یا مفهوم مستقل دیگری از آن در ذهن منعکس می شود تا به حمل هوهو بر آن صادق و با آن موجود باشد، بلکه با انواع مفاهیم حرفی به اقسام آن اشاره می شود، و نه مناط تعدد و تكثر واقعیات است. (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۱۳)

صدرالمتألهین در آثار مختلف خود، وجود رابط معلول را مطرح ساخته و در بحث های مختلف از آن استفاده می کند که ما در این مقاله درصدد آن هستیم ابتدا تصویر اجمالی از وجود رابط معلول ارائه کرده و سپس استدلال های جناب صدرالمتألهین را با چالش منطقی مطرح و آن ها را مورد بررسی قرار دهیم.

تبیین حقیقت وجود رابط معلول

در فلسفه ثابت می کنند که ربط و وابستگی معلول به علت همانند ربط جسم به مکانش

نیست که عرضی و قابل زوال است و گرنه جایز بود که معلول و ممکن بالذات غیر وابسته و مستقل از علت فاعلیش موجود باشد. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۶؛ ابن سینا، ۱۹۷۲، ص ۱۷۹) یعنی ثابت می‌کنند که ربط و وابستگی معلول به علت ذاتی معلول و غیرقابل انفکاک از آن است؛ به تعبیر دیگر شکی نیست که معلول عین‌الربط به علت است یعنی ربط به علت ذات معلول است؛ ذاتاً لغیره، یعنی للعلّه، است و ممکن نیست چنین نباشد و سؤال این است که آیا، علاوه بر این، فی‌نفسه هم هست تا نحوه وجود آن رابطی باشد یا فاقد چنین جنبه‌ای است و در نتیجه رابط باشد و به تعبیر دیگر، آیا معلول وجود فی‌نفسه للعلّه دارد یا فقط وجود للعلّه دارد و در یک کلام، آیا معلول وجود رابطی است یا وجود رابط؟

فیلسوفان پیشین در پاسخ به این سوال، شق اول را برگزیده‌اند، یعنی هر معلولی نسبت به علت فاعلی خویش وجود رابطی است، همان گونه که هر عرضی نسبت به جوهری که موضوع آن است وجود رابطی است، با این تفاوت که قیام معلول به علت فاعلی صدوری است اما قیام عرض به جوهر حلولی است، بنابراین، طبق این دیدگاه، اجمالاً معلول در خارج، واقعی است فی‌نفسه به این معنا که مغایر علت و ثانی او است، به طوری که در شمارش موجودات و اشیاء، همان طور که عددی را به علت فاعلی اختصاص می‌دهیم، باید عددی را هم به معلول آن نسبت دهیم، یعنی وجود دیگر و موجود دیگری است غیر از علت، پس علیّت منشأ کثرت موجودات و اشیاست. چنان که صدرالمألهین نوشته است: «آنان چون قائل به دومی در وجود هستند برای ممکن وجودی مغایر وجود حق اثبات کرده اند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۰).

بر این اساس به موجب این که این وجود فی‌نفسه محدود است، ذهن از آن مفهومی ماهوی، مانند انسان و درخت و سفیدی و غیر این‌ها، انتزاع می‌کند که از ربط و وابستگی به علت حاکی نیست و موضوع هلیه بسیطه واقع می‌شود و گفته می‌شود: انسان موجود است، و به موجب این که این واقعیت فی‌نفسه، لغیره یعنی للعلّه، هم هست با تعبیراتی همچون وابسته به علت، قائم به علت، مرتبط با علت، صادر از علت و امثال آن‌ها به آن اشاره می‌کنند که این تعبیرات نسبت به وجود آن در خارج، به معنای وجود یا موجودی عین ایجاد یا عین ارتباط با علت و در یک کلام، به معنای «ذات هو الربط» است و به لحاظ ماهیت آن در ذهن، به معنای «ذات لها الربط» است؛ بر این اساس وجود یا موجود یا ذات یا شیء یا واقعیت بر جنبه فی‌نفسه معلول تأکید دارد که در خارج به صورت امری مغایر واقعیت علت یافت

می‌شود و در ذهن به صورت مفهوم اسمی غیر حاکی از وابستگی و ربط ظهور می‌یابد. به عبارت دیگر از دیدگاه فیلسوفان پیشین، نحوه‌ی ارتباط معلول با علت آن‌چنان است که به درستی می‌توان گفت: معلول مرتبط با علت است، با ارتباطی ذاتی و غیر قابل انفکاک از آن (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۱۰). چنان‌که صدرالمتهالین نوشته است: «آنان برای ممکن وجودی مغایر وجود حق تعالی اثبات کرده‌اند لکن به گونه‌ای که آن وجود مرتبط به حق تعالی و منسوب به او است به گونه‌ای که ممکن نیست که انتساب به معبود حق از آن منسلخ شود» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۰).

به عبارت دیگر رابط بودن وجود معلول به معنای آن است که معلول بر خلاف وجود رابطی که به دو حیثیت فی‌نفسه و لغیره تحلیل می‌شود تنها از حیثیت لغیره برخوردار است؛ توضیح آن‌که: وجود رابطی یا وجود فی‌نفسه لغیره واقعی است که وابستگی ذاتی به غیر دارد. به طوری که ممکن نیست وابستگی آن را از شیئی که به آن وابسته است قطع کرد تا ممکن باشد که بدون وابستگی به آن یا وابسته به غیر آن موجود باشد. قطع وابستگی از وجود رابطی مساوی است با انعدام آن.

خاصیت حیثیت فی‌نفسه بودن آن این است که یکم: مصداق، مفهوم اسمی وجود است که به آن وجود محمولی یا کون تام می‌گویند؛ دوم: اگر این واقعیت محدود باشد، از آن مفهومی ماهوی در ذهن منعکس می‌شود؛ سوم: موجب می‌شود این واقعیت غیر دیگر واقعیات باشد و به عبارت دیگر حیثیت فی‌نفسه مناط تعدد و تكثر واقعیات است؛ و خاصیت حیثیت لغیره بودن آن این است که فقط به صوت مفهومی حرفی در ذهن منعکس می‌شود؛ مانند مفهوم کسره در تعبیر رنگ جسم. و به اعتبار این حیثیت مناط تعدد و تكثر واقعیات نیست. البته ممکن است با مفاهیمی اسمی که حاکی از ربط و وابستگی‌اند به این حیثیت اشاره کرد مانند مفهوم وابستگی، قیام، ربط، حلول، عروض، صدور، ایجاد و مانند آن‌ها.

ولی وجود رابط فاقد جنبه فی‌نفسه است و فقط لغیره است. پس وجود رابط چیزی نیست جز همان خود ربط و وابستگی. پس وجود رابط اگر بماند می‌تواند به مفهوم اسمی وجود از آن حاکی و بر آن صادق است و نه مفهومی ماهوی یا مفهوم مستقل دیگری از آن در ذهن منعکس می‌شود تا به حمل هوهو بر آن صادق و با آن موجود باشد؛ بلکه با انواع مفاهیم حرفی به اقسام آن اشاره می‌شود. و نه مناط تعدد و تكثر واقعیات است. البته با مفاهیمی اسمی مانند ربط، رابط، وجود رابط، وابستگی، قیام، صدور و ایجاد می‌توان به آن اشاره کرد (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۷).



دلایل نظریه وجود رابط معلول

استدلال‌های متعددی توسط صدرالمتهین و پیروان او برای اثبات رابط بودن وجود معلول اقامه شده است که برخی از مهمترین آن‌ها را یادآور می‌شویم.

استدلال نخست:

شکل منطقی این استدلال را می‌توان به صورت زیر تنظیم کرد:

الف: اگر امکان داشته باشد که عقل، ذات معلول را با قطع نظر از علتش و به طور مستقل لحاظ کند آن گاه لازم می‌آید که معلول غیر از ربط و ارتباطی که به علت دارد ذاتی داشته باشد زیرا فرض آن است که معلول بدون تعقل علتش و بدون ربط و ارتباط به علت، تعقل شده است؛

ب: اگر معلول غیر از ربط و ارتباطی که به علت دارد ذاتی داشته باشد آن گاه ذات معلول، معلول نخواهد بود؛ زیرا معلول از آن جهت که معلول است تنها با ربط و ارتباطش با علت تعقل می‌شود؛

ج: ولی تالی محال است زیرا خلف در معلولیت معلول است؛

د: پس امکان ندارد که عقل ذات معلول را با قطع نظر از علتش و به طور مستقل لحاظ کند؛
هـ: اگر امکان نداشته باشد که عقل ذات معلول را با قطع نظر از علتش و به طور مستقل لحاظ کند آن گاه معلول ذاتی از خود ندارد. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۲۹۹-۳۰۰).

نقد و بررسی

این استدلال تمام به نظر نمی‌رسد. زیرا مقصود از غیریت ذات معلول و ربط آن به علت در تالی مقدمه «الف» یا غیریت در خارج است یا غیریت در تحلیل عقل. در صورت نخست ملازمه در این مقدمه صحیح نیست؛ زیرا هیچگاه ترکیب تحلیلی مستلزم ترکیب خارجی نیست؛ یعنی در این صورت از تحلیل معلول به ذات و ربط و وابستگی به علت لازم نمی‌آید که ذات معلول در خارج مغایر با ربط آن با علت باشد. تا لازم آید معلول در ذات خود معلول نباشد.

چنان‌که ترکیب تحلیلی الله تبارک و تعالی از ذات و صفات ذاتی مانند حیات، علم و قدرت و... مستلزم ترکیب خارجی او نیست. و ترکیب تحلیلی هر موجودی از وجود و ماهیت طبق نظر پیروان اصالت وجود مستلزم آن نیست که آن موجود در خارج مرکب از وجود و ماهیت باشد.

اما در صورت دوم یعنی اگر مقصود از غیریت ذات معلول و ربط آن به علت غیریت

در تحلیل عقل است ملازمه در مقدمه «الف» صحیح است. ولی در این صورت مقصود از لازم در مقدمه «ب» یا آن است که معلول در خارج معلول نیست یا آن است که در ذهن معلول نیست.

در صورت نخست ملازمه در مقدمه «ب» صحیح نیست. زیرا از غیریت ذات معلول و ربط آن به علت، در ذهن لازم نمی‌آید که معلول در خارج معلول نباشد. و در صورت دوم یعنی اگر مقصود از لازم در مقدمه «ب» آن است که معلول در ذهن معلول نیست ملازمه در این مقدمه صحیح است ولی در این صورت بطلان تالی (مقدمه «ج») صحیح نیست. زیرا فرض آن بوده که معلول، در خارج معلول است نه در ذهن. چنان که طبق نظر مشائیان که به وجود رابطی معلول قائل‌اند. ذات معلول در خارج عین ربط و وابستگی به علت است؛ ولی ذهن قادر است همین معلول را که در خارج عین ربط و وابستگی به علت (معلولیت) است به دو مفهوم ذات و ربط آن ذات به علت (معلولیت) تحلیل کند و این مستلزم آن نیست که معلول، در خارج معلول نباشد بلکه مستلزم آن است که ذات معلول در ذهن معلول نباشد و معلولیت عارض بر آن شود. و این خلاف فرض معلولیت معلول در خارج نیست.

به عبارت دیگر می‌توان گفت مقدمه «ج» در این استدلال صحیح نیست. زیرا آن چه خلف در معلولیت معلول است آن است که معلول در خارج ذات مستقلی داشته باشد غیر از ربط و ارتباطی که به علت دارد. در این صورت است که لازم می‌آید معلول در ذاتش مستقل از علت باشد و این با معلول بودن معلول ناسازگار است. ولی از این که ذهن معلول را به ذات و ربط به علت تحلیل کند لازم نمی‌آید که معلول در خارج معلول نباشد؛ بلکه لازم می‌آید که معلول در ذهن ذاتی داشته باشد که بدون علت تعقل شده و در ذهن معلولیت عارض بر آن شود.

شرح استدلال صدرالمتألهین بر وجود رابط معلول

یکی از اندیشمندان معاصر در شرح سخنان صدرالمتألهین و بیان این استدلال نوشته است. «تحلیل مسأله علیت در ناحیه معلول نیز که بخش دوم تحقیق می‌باشد ما را به شیئی راه می‌برد که معلولیت وی عین گوهر ذات او است شیئی که بالذات اثر و افاضه است و معلولیت عنوانی است که بر متن ذات او قرار می‌گیرد و برای او ذاتی متصور نیست که غیر از معلولیت و اثری باشد که از فاعل افاضه می‌شود تا آن که معلول به حسب تحلیل و اعتبار عقل دارای دو بخش ممتاز از یکدیگر باشد. یکی از آن دو، متن ذات معلول و دیگری اثری که از علت افاضه می‌شود. اگر معلول مرکب از دو جهت عقلی باشد یکی از آن دو جهت همان اثری است که از علت افاضه می‌شود و دوم ذاتی خواهد بود که در کنار افاضه بوده و

اثر را می‌پذیرد. در این صورت معلول حقیقی همان اثری است که از فاعل افاضه می‌شود و متن ذات معلول جز به مجاز معلول نمی‌باشد.

اگر معلولیت عین ذات معلول نباشد عرض مفارق و یا عرض لازم او است و عرض مفارق بودن وصف معلولیت به این معناست که شیء گاه معلول است و گاهی معلول نیست و این گفتار صواب نیست و اگر معلولیت عرض لازم او باشد، چون لازم از مرتبه ملزوم متأخر است در مرتبه ملزوم نیست؛ نظیر زوجیت که در ذات عدد چهار نیست و لازم ذات و متأخر از آن است و نتیجه این امر سلب معلولیت از ذات معلول است و اگر ذات معلول معلول نباشد یا به صدفه و تصادف پدید می‌آید و این مستلزم انکار علیت است و یا در تحقق مستقل است و این به معنای انقلاب ذات ممکن از امکان به وجوب می‌باشد و محال است.

از عینیت معلولیت با ذات معلول این نکته دانسته می‌شود که در هنگام تأثیر چیزی در چیزی تثلیث مفهومی علت، معلول و تأثیر به تشبیه باز می‌گردد؛ زیرا در برابر علت که معطی است شیء دیگری به نام معلول که عطا را دریافت می‌کند نیست؛ بلکه معلول عین عطا و اثری است که از علت افاضه می‌شود و دو گانگی معلول و افاضه‌ای که از علت به آن می‌رسد تنها به حسب ذهن و لحاظ مفهوم است و مستعطی و آخذ که در کنار معطی و اعطاء رکن سوم محسوب گردد رخت بر می‌بندد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، بخش ۴ از ج ۲، صص ۴۹۵-۴۹۴).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد در این بیان مغالطه به اشتراک لفظ صورت گرفته است؛ زیرا در صدر استدلال مقصود از عدم عینیت ذات معلول با معلولیت (ربط به علت)، عدم عینیت در ذهن است پس همین قید می‌باید که در تمام لوازم بعد نیز لحاظ شود ولی در این صورت استلزام در آخرین مقدمه قابل پذیرش نیست زیرا گفته است: «اگر معلولیت عین ذات معلول نباشد» مقصود عدم عینیت در تحلیل عقل است شاهد این ادعا آن است که قبل از آن گفته است «اگر معلول مرکب از دو جهت عقلی باشد» پس در تمام لوازم بعد نیز می‌بایست همین قید لحاظ شود و در این صورت استلزام در آخرین مقدمه قابل پذیرش نخواهد بود یعنی در این مقدمه که گفته است «اگر ذات معلول معلول نباشد یا به صدفه و تصادف پدید می‌آید و این مستلزم انکار علیت است و یا در تحقق مستقل است و این به معنای انقلاب ذات ممکن از امکان به وجوب است که محال است» زیرا اگر ذات معلول در ذهن و تحلیل عقل معلول

نباشد نه لازم می‌آید که معلول در خارج به صدفه و تصادف پدید آید و علت انکار شود و نه لازم می‌آید که معلول در تحقق در خارج مستقل باشد و انقلاب ذات ممکن لازم آید چون این دو تنها در صورتی لازم می‌آید که ذات معلول در خارج معلول نباشد.

اگر معلول مرکب از دو جهت عقلی باشد یکی از آن دو جهت همان اثری است که از علت افاضه می‌شود و دوم ذاتی خواهد بود که در کنار افاضه بوده و اثر را می‌پذیرد. در این صورت معلول حقیقی همان اثری است که از فاعل افاضه می‌شود و متن ذات معلول جز به مجاز معلول نمی‌باشد.

به عبارت دیگر اگر معلولیت در خارج عین ذات معلول نباشد آن‌گاه است که لازم می‌آید معلول در ذات خود معلول نباشد و معلولیت عرضی آن باشد. و این با معلولیت معلول در خارج سازگار نیست. یعنی دلیلی وجود ندارد که تغایر تحلیلی معلولیت معلول با ذات معلول در ذهن با معلولیت معلول در خارج ناسازگار است. پس اگر ذات معلول در ذهن غیر از معلولیت آن باشد و معلولیت در ذهن عارض بر آن باشد و لازم آید که ذات معلول در ذهن مجازاً به معلولیت متصف شود این مستلزم انکار علت حقیقی در خارج نیست. چنان که مشائیان که به وجود رابطی معلول معتقدند بوده‌اند اگر چه ذات معلول را در خارج عین معلولیت و ربط آن به علت می‌دانسته‌اند ولی معلول را در ذهن به ذات و معلولیت (ربط آن به علت) تحلیل می‌کرده‌اند یعنی معلولیت را در ذهن عارض بر ذات معلول می‌دانستند. و این را با معلولیت معلول در خارج ناسازگار نمی‌دانستند. زیرا آن‌چه در رابطه علی معلولی لازم است آن که معلولیت، ذاتی وجود خارجی معلول باشد نه ذاتی وجود آن در ذهن یا تحلیل عقل. به عبارت دیگر آن‌چه در رابطه علی-معلولی لازم است آن است که ذات خارجی (وجود) معلول، معلول ذات خارجی (وجود) علت و وابسته به آن باشد؛ نه این که وجود ذهنی معلول از حیثیت وجود ذهنی خود وابسته به وجود ذهنی علت باشد.

استدلال دوم

شکل منطقی این استدلال را می‌توان به صورت زیر تنظیم کرد:

الف: علت و معلولیت در وجود است زیرا ماهیت اعتباری است؛

ب: معلول، وجود شیء است نه صفتی از صفات شیء و گرنه معلول در ذاتش بی نیاز از

علت خواهد بود؛

ج: ذات معلول متعلق و مرتبط به علت است؛

د: اگر ذات معلول چیزی غیر از تعلق و ارتباط به علت باشد آنگاه تعلق و ارتباط به علت

صفتی زائد بر ذات معلول خواهد بود؛

ه: اگر تعلق و ارتباط معلول به علت صفتی زائد بر ذات معلول باشد آنگاه وجود تعلق و ارتباط معلول به علت بعد از وجود معلول خواهد بود زیرا «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له» است؛

و: اگر وجود تعلق و ارتباط معلول به علت بعد از وجود معلول باشد آنگاه آنچه معلول فرض شده بود معلول نخواهد بود بلکه چیزی غیر از وجود معلول، معلول و مرتبط به علت خواهد بود؛

ز: اگر چیزی غیر از وجود معلول، معلول و مرتبط به علت باشد آنگاه وجود معلول مستقل و در هویتش بی نیاز از علت خواهد بود. و این خلاف فرض است؛

ح: پس تعلق و ارتباط معلول به علت صفتی زائد بر ذات معلول نیست؛
ط: اگر تعلق و ارتباط معلول به علت صفتی زائد بر ذات معلول نباشد پس ذات معلول چیزی غیر از تعلق و ارتباط به علت نیست یعنی معلول بذاته معلول است و علت بذاته علت است و ذات معلول عین تعلق و ارتباط به علت است؛

ی: اگر ذات معلول عین تعلق و ارتباط به علت باشد آنگاه معلول هویتی مباین با هویت علت هستی بخش خود نخواهد داشت؛

ک: اگر معلول هویتی مباین با هویت علت هستی بخش خود نداشته باشد ممکن نیست که عقل، مستقل از هویت علت به هویت معلول اشاره داشته باشد. بگونه‌ای که دو هویت مستقل در اشاره عقلی وجود داشته باشد یکی هویت مستقل علت و دیگری هویت مستقل معلول یعنی هویتی که متصف به معلولیت است. وگرنه ذات معلول بذاته معلول نخواهد بود و این خلاف این اصل است که اثبات کردیم معلول بذاته معلول است و علت بذات علت است. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۹۳، صص ۱۷۱-۱۷۲؛ همو، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۳).

نقد و بررسی

استدلال بالا تمام نیست. زیرا اگر مقصود از صفت زائد بر ذات معلول در تالی مقدمه «د» صفت زائد در خارج است؛ یکم: استلزام در این مقدمه صحیح نیست زیرا ممکن است ذات معلول در تحلیل غیر از تعلق و ارتباط به علت باشد ولی تعلق و ارتباط در خارج صفت زائد بر ذات معلول نباشد. بلکه عین آن باشد چنان که مشائیان قائلند؛ دوم: مقدمه «ط» صحیح نیست. زیرا ممکن است که تعلق و ارتباط به علت در خارج زائد بر ذات معلول نباشد ولی در تحلیل عقل زائد بر ذات معلول باشد.

و اگر مقصود از آن صفت زائد در تحلیل عقل است آنگاه استلزام در مقدمه «ه» در

صورتی درست خواهد بود که مقصود از بعدیت در تالی آن بعدیت در تحلیل عقل باشد ولی در این صورت استلزام در مقدمه «و» صحیح نیست. زیرا در این صورت آنچه در این مقدمه غیر معلول به حساب آمده (یعنی تعلق و ارتباط معلول به علت) غیر معلول نیست بلکه در خارج عین معلول است.

استدلال سوم

۱. وجود معلول مرتبط با علتش می باشد در غیر این صورت معلول آن نخواهد بود؛
۲. این ارتباط از نوع نیاز وجودی معلول به علت است؛
۳. هر وجودی که به علت نیازمند باشد احتیاجش عین ذات آن خود بود؛ (مقصود از ذات، وجود معلول است نه ماهیت آن) زیرا:
- ۳-۱. اگر این احتیاج وجودی معلول زاید بر اصل وجود و ذات معلول باشد معلول در اصل وجودش نیازمند به علت نخواهد بود و در نتیجه مستقل خواهد بود؛
- ۳-۲. مستقل بودن ذات معلول خلف در معلولیت آن است.
۴. هر موجودی که نیازش به علت، عین ذاتش باشد ذات و اصل وجودش نیز عین نیاز و تعلق به علت خواهد بود؛
۵. هر موجودی که ذات و اصل وجودش عین نیاز و تعلق به علت باشد وجود رابط است؛ زیرا معنای وجود رابط همین است (ر.ک: نبویان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۹).

نقد و بررسی

اگر چه وجود معلول مستقل و منقطع از علت نیست ولی می تواند وجودی مغایر از وجود علتش داشته و در عین حال به علت مرتبط باشد، به تعبیر دیگر مستقل نبودن معلول به معنای آن نیست که تنها علت، وجود حقیقی داشته و ما سوای آن شئون آن باشند، بلکه ممکن است معلول وجود ثانی داشته باشد ولی عین ارتباط با علت نیز باشد. توضیح آن که: دو معنا برای ارتباط وجود دارد: (۱) وجود فی غیره یا رابط، یعنی وجودی که معنای حرفی دارد که همان نسبت حرفی است؛ (۲) ارتباط و انتساب یک موجود با غیر، روشن است که این معنا، معنایی اسمی است زیرا ارتباط داشتن یک شی با شیئی دیگر از مقوله اضافه است به این نحو که وقتی یک موجود (معلول) با موجود دیگری (علت) ارتباط داشته باشد برای هر کدام از آن دو موجود وصفی حاصل می شود که به عین هر کدام از آنها موجود است، یعنی مرتبط بودن موجود اول (معلول) عین وجود آن و مرتبط الیه بودن موجود دوم (علت) نیز عین وجود آن است، این وصف همان ارتباط است که معنایی اسمی و اضافی به

شمار می‌آید پس برهانی که برای رابط بودن معلول اقامه شده صرفاً اثبات می‌کند که وجود معلول عین ارتباط با علت است به نحوی که هیچ حیثیتی در وجود آن نیست که مرتبط با علت نباشد ولی رابط بودن را اثبات نمی‌کند. و اساساً از اقسام سه گانه معلول (۱). وجود فی نفسه لنفسه مانند عقول، ۲. وجود فی نفسه لغيره مانند صور نوعیه و جسمیه و اعراض، ۳. وجود فی غیره) فقط قسم سوم وجود رابط است و گرچه هر سه قسم چون معلولند عین ارتباط با علت هستند (نبویان، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۳۱۹-۳۱۵).

به عبارت دیگر در باره مقدمه سوم در این استدلال می‌توان سؤال کرد مقصود از عینیت در تالی یعنی جمله «احتیاجش عین ذات آن خود بود» عینیت در عالم خارج است یا در ذهن و عالم مفاهیم یا هر دو. اگر شق نخست مقصود باشد ادعایی بدون دلیل و اثبات نشده خواهد بود. زیرا مشائیان نیز احتیاج معلول به علت را در خارج عین ذات آن می‌دانستند ولی معتقد بوده‌اند که معلول در عالم ذهن مستقل از علت تصور می‌شود یعنی حیثیت فی نفسه دارد و به همین خاطر آن را وجود فی نفسه لغيره می‌دانستند. یعنی حیثیت لغيره معلول را در خارج عین حیثیت فی نفسه آن می‌دانستند. و اما شق دوم عین مدعایی است که قرار است با این استدلال به اثبات برسد از این روی در این صورت این استدلال مصادره به مطلوب خواهد بود.

نتیجه‌گیری

قابطه فلاسفه در عین‌الرابط بودن معلول اتفاق نظر دارند ولی در تفسیر آن اختلاف دارند، ملا صدرا عین‌الرابط بودن معلول را به معنای وجود رابط بودن گرفته و می‌فرماید: رابط بودن وجود معلول به معنای آن است که معلول بر خلاف وجود رابطی که به دو حیثیت فی نفسه و لغيره تحلیل می‌شود تنها از حیثیت لغيره برخوردار است و عقل هیچ گاه نمی‌تواند ذات معلول را با قطع نظر از علتش و به طور مستقل لحاظ کند، جناب صدرالمتهلین برای اثبات این تبیین از عین‌الرابط بودن معلولات استدلال‌هایی را اقامه کرده‌اند ولی در این مقاله روشن گشت که عین‌الرابط بودن در خارج لزوماً منجر به عدم استقلال در ذهن نمی‌شود و می‌توان معلول در ذهن مورد اشاره عقلی قرار گیرد و استدلال‌های ذکر شده از سوی صدرالمتهلین تنها ذات هوالرابط بودن معلول در خارج را می‌تواند اثبات کند و در ذهن معلول ذات لها‌الرابط است و به عبارت دیگر معلول در تحلیل عقلی مغایر علت خودش می‌باشد و اگر معلولیت در خارج عین ذات معلول نباشد آنگاه است که لازم می‌آید معلول در ذات خود معلول نباشد و معلولیت عرضی آن باشد. و این با معلولیت معلول در خارج سازگار نیست. یعنی دلیلی وجود ندارد که تغایر تحلیلی معلولیت معلول با ذات معلول در ذهن با معلولیت

معلول در خارج ناسازگار است. پس اگر ذات معلول در ذهن غیر از معلولیت آن باشد و معلولیت در ذهن عارض بر آن باشد و لازم آید که ذات معلول در ذهن مجازا به معلولیت متصف شود این مستلزم انکار علیت حقیقی در خارج نیست؛ چنانکه مشائیان که به وجود رابطی معلول معتقدند بوده‌اند اگر چه ذات معلول را در خارج عین معلولیت و ربط آن به علت می‌دانسته‌اند ولی معلول را در ذهن به ذات و معلولیت (ربط آن به علت) تحلیل می‌کردند یعنی معلولیت را در ذهن عارض بر ذات معلول می‌دانستند. و این را با معلولیت معلول در خارج ناسازگار نمی‌دانستند. زیرا آن‌چه در رابطه علی معلولی لازم است آن که معلولیت، ذاتی وجود خارجی معلول باشد نه ذاتی وجود آن در ذهن یا تحلیل عقل. به عبارت دیگر آن‌چه در رابطه علی - معلولی لازم است آن است که ذات خارجی (وجود) معلول، معلول ذات خارجی (وجود) علت و وابسته به آن باشد. نه این که وجود ذهنی معلول از حیثیت وجود ذهنی خود وابسته به وجود ذهنی علت باشد.

منابع

۱. ابن سینا، (۱۹۷۲م)، *التعلیقات*، دارالاسلامیه، بیروت.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، *رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه*، به کوشش حمید پارسانیا، چاپ چهارم، جلد نهم، نشر إسرائ، قم.
۳. عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۲ش)، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، چاپ پنجم، جلد یکم، انتشارات سمت، تهران.
۴. ملاصدرا، (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵. _____، (۱۳۹۳ش)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، چاپ اول، انتشارات بوستان کتاب، قم.
۶. _____، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ دوم، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۷. نبویان، محمد مهدی، (۱۳۹۵ش)، *جستارهایی در فلسفه اسلامی*، چاپ اول، جلد یکم، انتشارات حکمت اسلامی، قم.